غرق بودم که دروازه تیم خودمان با حریف را اشتباه گرفتم و نمی‌دانستم که گل زده‌ام.

بعد از بازی جو ورزشگاه چطور بود؟ شعار خاصی برای شما یا تیم ملی می‌دادند که خاطرتان مانده باشد؟

شعار که نه، چیزی خاطرم نیست. دیگر ما پیر شده‌ایم اما بعد از بازی در همان زمین ماندیم و نزدیک نیم ساعت برای تماشاگران دست تکان می‌دادیم.

برای آن گل یا صعود به جام جهانی به شما پاداشی دادند؟

به شخص من که به خاطر آن گل پاداشی ندادند اما به تیم چرا. البته آنقدر زیاد نبود. من بعد از آن بازی راهی انزلی شدم که حدود ۲۰۰ خودرو تا امامزاده هاشم آمده بودند استقبال.

چه زمانی رفتید انزلی؟

همان روز بازی یکی از دوستان از انزلی آمده بود. از شمال فقط من در تیم ملی بودم. شب ماندیم تهران و فردایش راه افتادیم سمت انزلی که عده زیادی آمده بودند استقبال و من را با خودشان از امامزاده هاشم تا انزلی بردند.

حسین کازرانی همبازی‌تان در همان تیم می‌گفت بعد از صعود، دربار به شما سکه‌های مخصوصی پاداش دادند.

بله درست است. غیر از آن، آقای گلزار، همان فردی که شهرک اکباتان را ساخت هم نفری ۳۰ هزار تومان به ما پاداش دادند.

با آن پول چه کار کردید؟

۲۵ هزار تومان گذاشتم روی آن و یک خانه در انزلی خریدم.

همان خانه را الان دارید؟

نه الان در دهکده ساحلی هستم.

شما هیچ وقت در تهران ساکن نبودید؟

به تهران زیاد رفت و آمد داشتم اما ساکن آنجا نبودم. اتفاقاً همان موقع آقای گلزار گفت بیایید با ۱۲ هزار تومان در شهرک اکباتان به شما خانه بدهم ولی خب من کارمند نیروی دریایی بودم و نمی‌گذاشتند بیایم تهران. اتفاقاً ما در بندرعباس در اردوی تیم ملی بودیم و می‌خواستیم برویم عربستان برای بازی‌های ارتش‌ها. آن موقع آقای عبدو مدیر پرسپولیس بود و من و پرویز قلیچ خانی را می‌خواست که پرویز رفت و ۱۰۰ هزار تومان گرفت اما من نرفتم. اما‌ای کاش می‌رفتم.

بعدها پژمان نوری و مازیار زارع تقریباً چنین موقعیتی داشتند و آمدند پرسپولیس.

بله آنها آمدند و خوب کاری هم کردند. اما باید این را هم بگویم الان پژمان نوری تنها مدیرعاملی است که در ملوان دارد خوب کار می‌کند و از نظر مالی تیم را نگه داشته. هیچ سالی در ملوان مثل امسال پول نمی‌دادند. شرایط تیم هم خوب است و خوب کار کرده‌اند. یک آقایی به نام پوررشید به‌عنوان اسپانسر دارد تمام هزینه‌ها را تقبل می‌کند اما در این مصاحبه حتماً باید از مدیریت خوب پژمان نوری یاد کنم.

برگردیم به موضوع تیم ملی و صعود به جام جهانی. بعد از آن صعود تاریخی، فدراسیون یا نهاد دیگری برای شما جشن نگرفت؟

فدراسیون یک مقدار پول داد اما حشمت خان در خانه خودشان جشن گرفتند و بازیکنان را دعوت کردند.

چقدر بود؟

آن زمان آدامس خروس نشان اسپانسر فدراسیون بود که یک مقدار پول داد اما خوردیم به انقلاب و نفهمیدیم این پول‌ها چه شد. سال بعد از جام جهانی هم برای بازیکنانی که در جام جهانی فیکس بودند، مبلغی می‌دادند به باشگاه‌هایی که در جام جهانی بازیکن داشتند که به ما ۱۲ هزار تومان پول رسید اما فکر می‌کنم باید خیلی بیشتر از اینها می‌شد.

یک سؤال بزرگ که در ذهنم وجود دارد، این است که بین آن همه مهاجم بزرگ که آن زمان برای پرسپولیس، استقلال و پاس بازی می‌کردند، چطور شما از ملوان انزلی به تیم ملی رسیدید و حتی در جام جهانی فیکس بازی کردید؟

ما در المپیک آسیایی تهران قهرمان شدیم. آن زمان حدوداً ۷-۶ تا فوروارد بودیم؛ غلامحسین مظلومی، صفر ایرانپاک، محمود خوردبین، حاج قاسم، حاج محمد و خودم. مربی ما آقای اوفارل بود. به ایشان گفتم همه ۲۲ بازیکن، غول‌های فوتبال ایران هستند، اجازه بدهید من بروم. گفت برو، من حرفی ندارم ولی من سرمربی هستم و حق را به حقدار می‌دهم. ما هم ماندیم و بقیه خط خوردند؛ من و ایرانپاک و غلامحسین مظلومی. آخرین جلسه تمرین جاوید جهانگیری هم بود. بین او و محمود اعتمادی که هم هافبک بازی می‌کرد هم دفاع، او را انتخاب کردند و جهانگیری را خط زدند. صحبت ما شد که اوفارل گفت: غفور جزو سه گزینه اول من است.

این برای چه مقطعی بود؟

قبل از بازی‌های آسیایی.

قبول دارید اگر مربی ایرانی بود با توجه به ذهنیتش از پرسپولیس و استقلال، چنین کاری نمی‌کرد؟

بله این کار را نمی‌کرد. واقعاً فوتبال ما خیلی مدیون اوفارل است.

بعد هم که حشمت خان سرمربی تیم ملی شد و شما را به جام جهانی برد.

بله حشمت خان هم مربی فوق‌العاده‌ای بود و انسان بسیار دوست داشتنی.

از آن تیم هنوز با چه کسانی در ارتباط هستید و با هم تماس می‌گیرید؟

من با حشمت خان، علی آقا پروین، حسین کازرانی، مخصوصاً نصرالله عبداللهی و حسن روشن. با علی شجاعی بازیکن سابق ذوب آهن هم که از سال ۴۸-۴۷ خانه‌زاد هستیم و قرار است عید برویم اصفهان خانه ایشان. البته حسین کازرانی که خیلی شوخ است می‌گوید غفور نرو اصفهان چون اگر دو روز بروی آنجا، علی شجاعی ۱۰ روز می‌آید انزلی خانه شما. (خنده)

در جام جهانی ۱۹۷۸ شما فیکس بودید اما موفق به گلزنی نشدید.

بله متأسفانه من نتوانستم گل بزنم. واقعاً تیم‌های گروه‌مان قدر بودند. هم هلند و اسکاتلند و هم پرو.

از آن جام چیز خاصی یادتان مانده تا برای‌مان بگویید؟

یک چیزی خدمت‌تان بگویم. در کشور آرژانتین نمی‌دانم شهر کوردوبا بودیم یا مندوزا که گفتند روزنامه‌های هلندی عکس بازیکنان ایران را چاپ کرده‌اند و نوشته‌اند بازیکنان تیم ایران همه صاحب چاه نفت هستند. عجیب اینکه نوشته بودند تنها کسانی که دو تا چاه دارند، حشمت مهاجرانی و غفور جهانی هستند. من هم گفتم راست می‌گویند. من دو تا چاه دارم. یکی چاه آب خانه مادر خودم یکی هم چاه آب خانه مادر زنم. (خنده)

چهره شما هم با آن موهای پریشان و فرفری خیلی خاص و جالب بود.

بله دیگر، ما آن زمان شیر بودیم و تماشاگران «شیر» صدایم می‌زدند.

این روزها مشغول چه کاری هستید؟

من ۷۲ سال دارم و صاحب دو فرزند هستم که هنوز ازدواج نکرده‌اند. در کار تخته روسی هستم و یک دفتر دارم. هر روز دوستان می‌آیند اینجا در دفتر می‌نشینند و با هم گپ می‌زنیم.

شرایط مالی‌تان چطور است؟

من با ۱۱ سال خدمت از نیروی دریایی بازنشسته شدم و الان حقوقم یک میلیون ۵۰۰ هزار تومان است. یعنی اگر این کار خودم را نداشتم بیچاره بودم. الان هم شرایطم طوری است که درآمدها و هزینه‌ها را کله به کله رد می‌کنم.






ناصر حجازی
بازیکن تیم ملی ۱۹۷۸


بهتاش فریبا
بازیکن تیم ملی ۱۹۷۸


علی پروین
بازیکن تیم ملی ۱۹۷۸